



اصول فقّه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۶۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: یاسر سعادت‌ی

مقدمه

در درس قبل به بیان قاعده احترازیت قیود پرداختیم و نکته‌ای که باقی ماند فرق بین قید احترازی و مفهوم داشتن بود؛ بدین معنا که آیا ملازمه‌ای بین قید احترازی و مفهوم داشتن وجود دارد یا نه؟ در این درس ابتدا عدم ملازمه بین قید احترازی و مفهوم داشتن تبیین گردیده و سپس وارد بحث جدیدی به نام اطلاق و تقيید می‌شویم که در ابتدا به بررسی معنای اطلاق از دیدگاه شهید صدر(ره) پرداخته و سپس به بررسی کیفیت استفاده اطلاق از اسم جنس می‌پردازیم.

در مورد موضوع^۱له اسم جنس نیز دو نظریه وجود دارد که طبق یک نظریه، اطلاق از دلالت لفظی اسم جنس استفاده می‌شود و طبق نظریه دیگر، هیچ‌کدام از اطلاق و تقيید، جزء معنای موضوع^۲له اسم جنس نیست؛ بلکه باید از طریق دیگری غیر از دلالت لفظی اطلاق و تقيید ثابت گردد. دو ثمره بر این اختلاف مترتب است که در ادامه درس بیان خواهد شد.

متن درس

[الاحتراز في القيود و بهذا الظهور نُثبتُ قاعدةً و هي قاعدة احترازية القيود و يترتبُ على ذلك أنه إذا لم يكن الإنسان فقيراً فلا يشملُه ذلك الوجوب،]

و لكن هذا لا يعنى أن إكرامه ليس واجباً باعتبار آخر، فقد يكون هناك وجوب ثانٍ يخص الإنسان العالم أيضاً، فإذا لم يكن الإنسان فقيراً و كان عالماً فقد يجبُ إكرامه بوجوب ثانٍ.

و هكذا نعرف أن قاعدة احترازية القيود تُثبتُ أن شخص الحكم الذى يشكّل المدلول التصديقيّ الجدّي للكلام المشتمل على القيد لا يشمل من انتفى عنه القيد، ولا تنفى وجود حكم آخر يشملُه.

الإطلاق

الإطلاق يُقابل التقييد، فإن تصوّرت معنىً و لاحظت فيه وصفاً خاصاً أو حالةً معيّنة كان ذلك تقييداً، و إن تصوّرتَه بدون أن تلاحظ معه أى وصف أو حالة أخرى كان ذلك إطلاقاً، فالتقييد إذاً هو لحاظ خصوصيّة زائدة في الطبيعة، و الإطلاق عدم لحاظ الخصوصية الزائدة، و الطبيعة محفوظة في كلتا الحالتين، غير أنها تتميز في الحالة الأولى بأمر وجودي و هو لحاظ الخصوصية، و تتميز في الحالة الثانية بأمر عدمي و هو عدم لحاظ الخصوصية.

و من هنا يقع البحث في أن كلمة إنسان مثلاً أو أى كلمة مشابهة هل هي موضوعة للطبيعة المحفوظة في كلتا الحالتين، فلا التقييد دخیل في المعنى الموضوع له و لا الإطلاق، بل الكلمة بمدلولها

تلائم كلا الأمرين، أو أن الكلمة موضوعة للطبيعة المطلقة فتدلّ الكلمة بالوضع على الإطلاق و عدم لحاظ القيد؟ و قد وقع الخلاف في ذلك، و يترتبُ على هذا الخلاف أمران:

أحدهما: أن استعمال اللفظ وإرادة المقيّد على طريقة تعدّد الدالّ و المدلول يكون استعمالاً حقيقياً على الوجه الأول؛ لأنّ المعنى الحقيقي للكلمة محفوظ في ضمن المقيّد والمطلق على السواء، و يكون مجازاً على الوجه الثاني؛ لأنّ الكلمة لم تُستعمل في المطلق مع أنها موضوعة للمطلق، أى للطبيعة التي لم يُلحظ معها قيدٌ بحسب الفرض.

و الأمر الآخر: أن الكلمة إذا وقعت في دليل حكم، كما إذا أخذت موضوعاً للحكم مثلاً و لم نعلم أن الحكم هل هو ثابتٌ لمدلول الكلمة على الإطلاق، أو لخصّة مقيّدة منه؟ أمكن على الوجه الثاني أن نستدلّ بالدلالة الوضعيّة للفظ على الإطلاق؛ لأنّه مأخوذ في المعنى الموضوع له و قيد له؛ فيكون من القيود التي ذكرها المتكلم فنطبق عليه قاعدة احترازية القيود، فنثبت أن المراد الجدّي مطلقاً أيضاً.

و أمّا على الوجه الأول فلا دلالة وضعيّة للفظ على ذلك؛ لأنّ اللفظ موضوعٌ بموجبه للطبيعة المحفوظة في ضمن المطلق و المقيّد، و كلّ من الإطلاق والتقييد خارج عن المدلول الوضعي للفظ. فالتكلم لم يذكر في كلامه التقييد و لا الإطلاق، فلا يمكن بالطريقة السابقة أن نثبت الإطلاق، بل لابد من طريقة أخرى.

و الصحيح هو الوجه الأول؛ لأنّ الوجدان العرفي شاهد بأنّ استعمال الكلمة في المقيّد على طريقة تعدّد الدالّ و المدلول ليس فيه تجوّز. و على هذا الأساس نحتاج في إثبات الإطلاق إلى طريقة أخرى؛ إذ ما دام الإطلاق غير مأخوذ في مدلول اللفظ وضعاً فهو غير مذكور في الكلام؛ فلا يتاح تطبيق قاعدة احترازية القيود عليه.

مفاد قاعده احترازیت قیود (یادآوری):

عقلاً در محاورات عرفی خود به یک قاعده عرفی تکیه می‌کنند. مفاد این قاعده آن است که هر قیدی که در مرحله مدلول تصویری کلام اخذ شده است، در مرحله مدلول جدی نیز مراد متکلم است؛ زیرا حال متکلم عرفاً ظهور در این دارد که هر چه می‌گوید همان را اراده کرده است.

فرق بین احترازیت قیود و مفهوم داشتن

با بیان فوق معلوم شد که مراد از احترازیت قیود - یعنی فقط شخص حکمی که قید در موضوع آن اخذ گردیده است - ، برای عده‌ای خاص - که قید آن را بیان نموده است - ثابت است و برای غیر آن عده ثابت نیست. اما این قید نمی‌گوید که این حکم نمی‌تواند حتی در دلیل دیگری برای غیر موضوع این دلیل، ثابت باشد. مثلاً اگر شارع بفرماید «السائل الخمری نجس» از این حکم نجاست مایعی که خمر باشد استفاده می‌شود، اما در مایعی که خمر نیست، این دلیل بر نجاست آن دلالتی ندارد، ولی منافاتی ندارد که دلیل دیگری بیاید و حکم به نجاست آن مایع نماید. به عبارت دیگر، ملازمه‌ای بین احترازی بودن و مفهوم داشتن قید وجود ندارد؛ به این معنا که با ثبوت شخص حکمی برای این موضوع با قید مورد نظر، همان حکم را از همان موضوع با قید دیگری نفی نمی‌کند.

تطبیق

و لکن هذا لا یعنی أن إكرامه^۲ ليس واجباً باعتبار آخر،

اما این عدم شمول وجوب دلیل [أكرم الانسان الفقير] برای انسانی که فقیر نیست، به این معنا نیست که اکرام انسان غیر فقیر به اعتبار دیگر نیز واجب نیست

فقد يكون هناك وجوبٌ ثانٍ يخصُّ الإنسانَ العالمَ أيضاً، فإذا لم يكن الإنسانُ فقيراً و كان عالماً فقد يجبُ إكرامه بوجوبٍ ثانٍ.

پس گاهی وجوب دیگری در این جا وجود دارد که مخصوص انسان عالم است؛ لذا اگر انسانی فقیر نباشد اما عالم باشد، اکرام او به وجوب دومی، واجب است.

و نعرف أن قاعدة احترازية القيود تثبت^۳ أن شخص الحكم الذي يشكّل المدلول التصديقيّ الجدّي للكلام المشتمل^۴ على القيد لا يشمل من انتفى عنه القيد، ولا تنفى وجود حكم آخر يشمل^۵.

و این چنین شناختیم که قاعده احترازیت قیود ثابت می‌کند که شخص حکمی که در مدلول تصدیقی آن قیدی اخذ شده است، فاقد آن قید را شامل نمی‌شود؛ در حالی که وجود حکمی که شامل این فاقد قید شود را نفی نمی‌کند.

Sco1:07:31

^۱. مشارالیه: عدم شموله ذلك الوجوب.

^۲. مرجع ضمیر: انسان غیر فقیر.

^۳. خبر أن.

^۴. صفت الكلام.

^۵. مرجع ضمیر: من انتفى عنه القيد.

اطلاق و تقیید^۱

اطلاق: تصور یک معنا بدون این که با حالت معینه یا صفت خاصی لحاظ شود.

تقیید: تصور یک معنا با لحاظ وصف خاص یا حالت معینه.

توضیح: وقتی که متکلمی، معنایی مانند انسان را تصور می کند، ممکن است این تصور به دو صورت باشد:

(الف) تصور معنا بدون این که هیچ گونه وصف خاص و یا حالت معینه‌ای با آن تصور شود؛ مانند تصور انسان بدون لحاظ صفت عدالت و علم و بلوغ و غیره و بدون لحاظ حالت معینه‌ای برای آن از قبیل ایستاده و یا نشسته بودن و یا حرکت کردن و مانند آن. چنین تصویری را که خالی از هر گونه قیدی است، اطلاق می نامند؛ مانند «أکرم الانسان».

(ب) تصور معنا با لحاظ وصف خاص و یا حالت معینه‌ای برای آن؛ مانند این که گفته شود «أکرم الانسان العادل» و یا «أکرم الانسان القائم» که این لحاظ معنا با وصف و یا حالت خاصی، تقیید نامیده می شود.

چند نکته درباره اطلاق و تقیید

نکته اول: شهید صدر رابطه بین اطلاق و تقیید را رابطه «تقابل» می داند و مراد از تقابل این است که اطلاق و تقیید با یکدیگر تنافر داشته و قابل جمع نیستند. تقابل بر چهار نوع است:

(الف) تقابل نقیضین

(ب) تقابل ضدین

(ج) تقابل ملکه و عدم ملکه

(د) تقابل متضایقین

در این که تقابل بین اطلاق و تقیید از کدام نوع تقابل است، اختلاف وجود دارد که در بحث «التقابل بین الاطلاق و التقیید» اقوال در آن و قول حق بیان خواهد شد.

نکته دوم: شهید صدر، اطلاق را به معنای «عدم لحاظ وصف و یا حالت معینه‌ای» بیان نمودند. این بدین معنا است که ایشان اطلاق را یک امر عدمی می دانند، به خلاف مرحوم خوئی که اطلاق را یک امر وجودی می دانند؛ زیرا ایشان (مرحوم خوئی) اطلاق را «لحاظ عدم قید» معنا کرده اند و به نظر ایشان، «لحاظ» یک امر وجودی است، لذا تقابل بین اطلاق و تقیید را تقابل ضدین می دانند.

نکته سوم: هم در اطلاق و هم در تقیید، نفس طبیعی معنا حفظ شده است؛ با این تفاوت که در اطلاق، نفس طبیعی بدون لحاظ صفت و یا حالت خاصی، لحاظ شده است و در تقیید، طبیعت معنا با یک امر وجودی که عبارت است از لحاظ صفت خاص و یا حالت معینه، لحاظ شده است.

^۱. معنای لغوی اطلاق و تقیید: اطلاق در لغت به معنای ارسال و رها کردن می باشد؛ پس زمانی که گفته می شود: «دابة مطلقة» یعنی حیوانی که رها شده است و وقتی گفته می شود «اطلق الرجل عنان دابته» یعنی قید و افساری که مانع از رهایی و حرکت حیوان بود را رفع نموده است

تطبيق

الإطلاق يُقابل التقييد، فإنْ تصوَّرتَ معنىً و لاحظتَ فيه وصفاً خاصاً أو حالةً معيّنةً كان ذلك^١ تقييداً،

اطلاق در مقابل تقييد قرار دارد، پس اگر معنایی را تصور کنی و وصف خاص و یا حالت معینی را در آن لحاظ کنی، این نوع تصور معنا، تقييد می‌باشد.

و إنْ تصوَّرتَه^٢ بدون أنْ تلاحظَ معه أيَّ وصف أو حالة أُخرى كان ذلك إطلاقاً

و اگر معنا را بدون این که وصف و یا حالتی را با آن لحاظ نمایی، تصور کنی، این نوع تصور «اطلاق» نام دارد.

فالتقييد إذاً هو^٣ لحاظُ خصوصيةٍ زائدةٍ في الطبيعة، و الإطلاق عدمُ لحاظِ الخصوصيةِ الزائدةِ، و الطبيعةُ محفوظةٌ في كلتا الحالتين،

پس تقييد طبق این معنا لحاظ یک خصوصیت زائد در طبیعت می‌باشد و اطلاق عدم لحاظ خصوصیت زائد در طبیعت می‌باشد و طبیعت در هر دو حالت (اطلاق و تقييد) محفوظ است (و لحاظ شده است)

غير أنها^٤ تتميز في الحالة الأولى^٥ بامرٍ وجوديٍّ و هو لحاظُ الخصوصيةِ، و تتميز في الحالة الثانية^٦ بامرٍ عدميٍّ و هو عدمُ لحاظِ الخصوصيةِ.

با این تفاوت که طبیعت در حالت تقييد، با یک امر وجودی که عبارتست از لحاظ خصوصیت، متمیز شده است و در حالت اطلاق، طبیعت با یک امر عدمی که عبارتست از عدم لحاظ قید، تمیز یافته است.

Sco2: ١٣:٤٥

كيفية استفادة اطلاق

گفتیم که طبیعت در هر دو حالت اطلاق و تقييد محفوظ است و واضح است که تقييد از ذکر قید فهمیده می‌شود. اما با توجه به این که طبیعت هم در حالت اطلاق و هم در حالت تقييد وجود دارد، این سؤال مطرح می‌شود که اطلاق چگونه فهمیده می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا در اسماء اجناس، اطلاق از دلالت وضعی استفاده می‌شود و یا از دلیل دیگری فهمیده می‌شود؟ اصولیون در استفاده اطلاق از اسماء اجناس اختلاف کرده‌اند که دو نظریه در مورد آن وجود دارد:

نظريه اول؛ عدم تقييد موضوع له اسم جنس به قيد «اطلاق»

از زمان سلطان العلماء تا به امروز این نظریه مورد قبول واقع شده است که اسماء اجناس برای ذات طبیعت مهمله (اعم از مطلق و مقید) وضع شده‌اند؛ به گونه‌ای که معنای «انسان» هم با اطلاق سازگار است و هم با تقييد، بدون

^١. مشارالیه: تصور معنایی با لحاظ وصف و یا حالت معینهای با آن.

^٢. مرجع ضمیر: معنی.

^٣. مرجع ضمیر: التقييد.

^٤. مرجع ضمیر: طبیعت.

^٥. یعنی: حالت تقييد.

^٦. یعنی: حالت اطلاق.

این که تقييد و اطلاق در معنای موضوع^۱ لفظ دخالتی داشته باشد؛ لذا استفاده هر یک از اطلاق و تقييد از لفظ، نیاز به دليل و قرينه خارجی دارد.

نظريه دوم: تقييد موضوع^۲ له اسم جنس^۱ به قيد «اطلاق»

قبل از سلطان العلماء این نظريه مطرح بوده است که اسم جنس برای طبيعت مطلقه وضع شده است؛ يعنی موضوع^۳ له اسم جنس، طبيعت به قيد اطلاق می باشد؛ لذا طبق این معنا، اسم جنس بالوضع، دال بر اطلاق می باشد.

تطبيق

و من هنا^۴ يقع البحث في أن كلمة إنسان مثلاً أو أي كلمة مشابهة هل هي^۵ موضوعاً للطبيعة المحفوظة في كلتا الحالتين.

و از همین جا که طبيعت هم در اطلاق و تقييد وجود دارد، بحث می شود که لفظ انسان و یا هر کلمه ای که شبیه به آن است [يعنی اسم جنس است] آیا برای طبيعتی که در هر دو حالت (اطلاق و تقييد) محفوظ است وضع شده است؟

فلا التقييد دخیل في المعنى الموضوع له و لا الإطلاق، بل الكلمة بمدلولها ثلاث^۶ كلا الأمرين.

پس نه تقييد دخالتی در معنای موضوع^۷ له دارد و نه اطلاق، بلکه مدلول کلمه، با هر دو حالت اطلاق و تقييد سازگار است.

أو أن^۸ الكلمة موضوعاً للطبيعة المطلقة فتدل الكلمة بالوضع على الإطلاق و عدم لحاظ القيد؟

یا این که کلمه برای طبيعت مطلقه وضع شده است؛ لذا کلمه بالوضع بر اطلاق و عدم لحاظ قيد دلالت دارد. و قد وقع الخلاف في ذلك^۹.

و به تحقيق در معنای موضوع^{۱۰} له اسم جنس، بين علما اختلاف واقع شده است

Scor: ۱۸: ۴۰

ثمرة إختلاف در معنای اسم جنس

سؤال: گفتیم که در مورد موضوع^{۱۱} له اسم جنس دو نظريه وجود دارد. حال سؤالی که مطرح می شود این است که آیا ثمره ای عملی در این نزاع وجود دارد یا نه؟ آیا از نظر عملی فرق می کند که ما موضوع^{۱۲} له اسم جنس را ذات طبيعت (اعم از مطلق و مقيد) بدانیم یا طبيعت مطلقه؟

۱. اسمی که بر جنسی خاص وضع شده تا آن را از سایر اجناس متمایز کند. (ر.ک: نحو الوافی، ج ۱/ص ۲۵۹)

۲. مشارالیه: الطبيعة محفوظة في كلتا الحالتين

۳. مرجع ضمير: كلمة.

۴. يعنی: سازگار است

۵. معطوف عليه: أن كلمة

۶. مشارالیه: موضوع له اسم جنس

پاسخ: دو ثمره بر اختلاف بین اعلام در مورد موضوع^۱ له اسم جنس، مترتب است:

ثمره اول: مجازیت و عدم آن در استعمال اسم جنس در مقید

اگر موضوع^۲ له اسم جنس را طبیعت مهمله بدانیم، در استعمال اسم جنس در مقید، هیچ گونه مجازگویی لازم نمی آید؛ زیرا برای مثال، طبق این معنا، استعمال «انسان» در «انسان عادل» از باب تعدد دال و مدلول می باشد که لفظ انسان دلالت بر طبیعت مهمله می کند و قید عدالت، دلالت بر تقیید طبیعت به عدالت می نماید؛ پس استعمال لفظ انسان در «انسان عادل» استعمال حقیقی است و هیچ گونه مجازیتی در آن وجود ندارد. اما بنابر نظریه مشهور - قبل از سلطان العلماء - که موضوع^۳ له اسم جنس را طبیعت مطلقه می دانند، استعمال اسم جنس در مقید، استعمال مجازی می باشد؛ زیرا طبق این نظریه، قید اطلاق در معنای موضوع^۴ له اسم جنس اخذ شده است؛ لذا مقید کردن آن، استعمال لفظ در معنای غیر معنای موضوع^۵ له می باشد.

تطبیق

و یترتب علی هذا الخلاف^۱ أمران:

و بر این اختلاف موجود در مورد موضوع^۲ له اسم جنس دو ثمره مترتب می باشد:

أحدهما: أن استعمال اللفظ وإرادة المقيّد على طريقة تعدّد الدالّ و المدلول يكون استعمالاً حقیقیّاً على الوجه الأوّل^۲؛

ثمره اول: بنابر نظریه اول [که موضوع^۳ له اسم جنس را طبیعت بما هی هی و مهمله می داند] استعمال لفظ و اراده مقید به نحو تعدد دال و مدلول، استعمال حقیقی است.

لأن المعنى الحقیقی للكلمة محفوظ في ضمن المقيّد والمطلق على السواء.

زیرا معنای حقیقی کلمه (اسم جنس) هم در ضمن مقید و هم در ضمن مطلق، به طور مساوی محفوظ می باشد.

و يكون^۳ مجازاً على الوجه الثانی^۴؛

و [استعمال لفظ و اراده مقید به نحو تعدد دال و مدلول] بنابر نظریه دوم [که موضوع^۵ له اسم جنس را ماهیت مطلقه می داند]، مجاز می باشد.

لأن الكلمة لم تستعمل في المطلق مع أنها موضوعة للمطلق، أي للطبيعة التي لم يُلحظ معها قيد بحسب الفرض.

زیرا اسم جنس در این حالت در معنای مطلق استعمال نشده است، با این که اسم جنس برای مطلق وضع شده است؛ یعنی برای طبیعتی که قیدی با آن لحاظ نشده وضع شده است [لذا تصور قید با آن موجب می شود که لفظ در غیر از معنای موضوع^۶ له استعمال شود] طبق فرض ما که بنابر نظریه دوم، موضوع^۷ له اسم جنس را طبیعت مطلقه دانستیم.

Sco۴:۲۵:۰۷

۱. یعنی: اختلاف در معنای اسم جنس.

۲. یعنی: موضوع^۳ له اسم جنس طبیعت بما هی هی و مهمله باشد.

۳. مرجع ضمیر: استعمال لفظ و اراده مقید

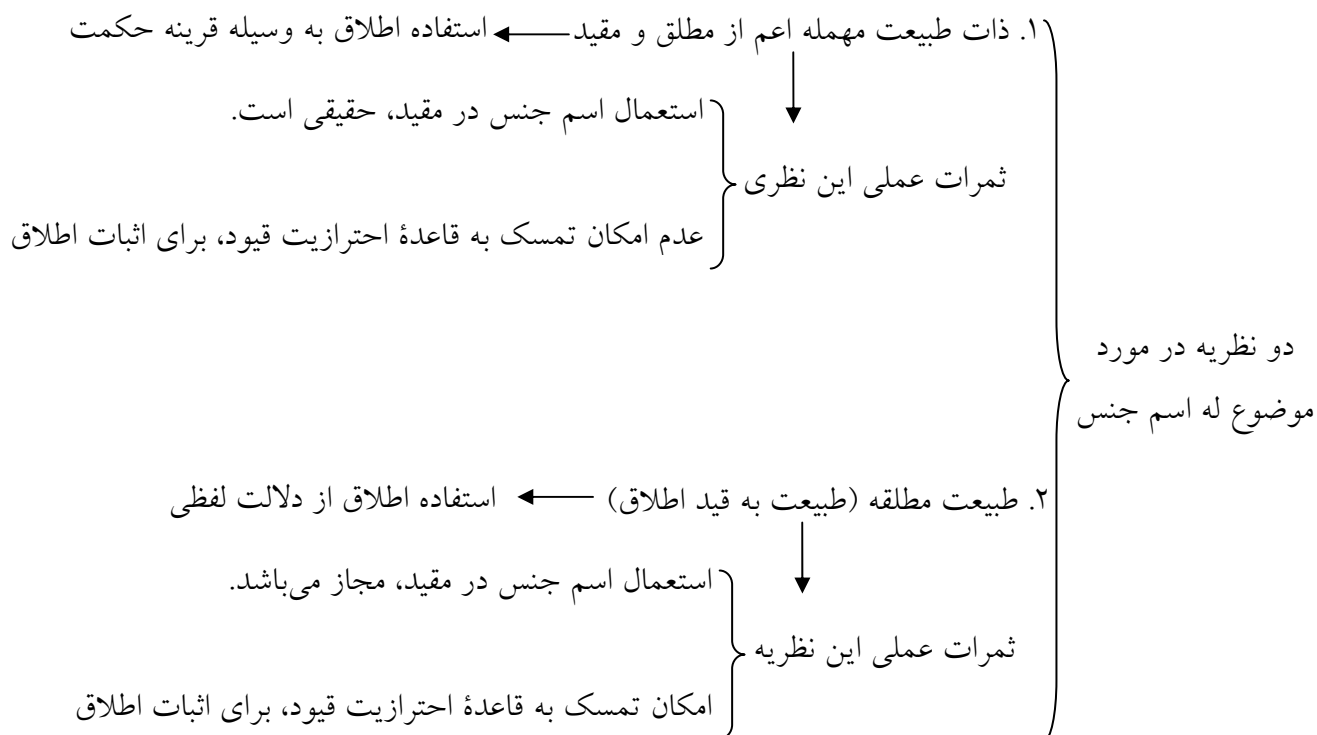
۴. یعنی: موضوع^۵ له اسم جنس ماهیت مطلقه باشد.

ثمره دوم: تمسک به قاعده احترازیت قیود در مقام شک بین اطلاق و تقييد

ثمره دوم بر اختلاف در مورد معنای موضوع له اسم جنس، صحت تمسک به قاعده احترازیت قیود در موارد شک بین اطلاق و تقييد می باشد؛

توضیح: در صورتی که اسم جنسی مانند «انسان» در خطابی استعمال شود، - مثلاً شارع امر به اکرام انسان نماید و در اطلاق انسان و تقييد آن به عدالت شک داشته باشیم - ، بنابر نظریه مشهور علما قبل از سلطان العلماء که موضوع له اسم جنس را ماهیت و طبیعت به قید اطلاق می دانند، چون اطلاق را قیدی برای معنای موضوع له می دانند، در دلالت تصویریه قید اطلاق را ثابت می دانند؛ لذا می توان با تمسک به قاعده احترازیت قیود در مقام مدلول تصدیقی جدی نیز اطلاق را ثابت دانست. بر خلاف نظریه سلطان العلماء و متأخرین از وی که موضوع له اسم جنس را ماهیت و طبیعت مهمله می دانند؛ لذا در مقام مدلول تصویری قید اطلاق را ثابت نمی دانند تا بتوانند در مقام مدلول تصدیقی جدی با تمسک به قاعده احترازیت قیود، اطلاق را ثابت کنند.

FG



تطبيق

و الأمر الآخر: أن الكلمة^١ إذا وقعت في دليل حكم؛

ثمره دومی [که بر اختلاف در معنای موضوع^٢ له اسم جنس مترتب است] زمانی که کلمه (اسم جنس) در دلیل حکمی واقع شود

كما إذا أخذت موضوعاً للحكم مثلاً و لم نعلم أن الحكم هل هو ثابت لمدلول الكلمة^٣ على الإطلاق، أو لخصّة^٤ مقيدة منه^٥؟

هم چنان که مثلاً در موضوع حکم اخذ شود و ندانیم که حکم برای مدلول این کلمه به صورت اطلاق ثابت است و یا برای خصّة مقیده خاصی از مدلول کلمه ثابت می باشد.

أمكن على الوجه الثاني^٥ أن نستدل بالدلالة الوضعية للفظ^٦ على الإطلاق؛

بنابر وجه دوم (که موضوع^٢ له اسم جنس را ماهیت مطلقه می داند) برای اثبات اطلاق کلمه می توان به دلالت وضعیه تمسک کرد؛

فيكون^٨ من القيود التي ذكرها المتكلم فنطبق^٩ عليه قاعدة احترازية القيود، فنثبت أن المراد الجدّي مطلقاً أيضاً^{١٠}. لأنه^{١١} مأخوذ في المعنى الموضوع له و قيد له^{١٢}؛

پس اطلاق از قیودی است که متکلم آن را بیان نموده است؛ لذا با تطبیق قاعده احترازیت قیود بر آن، اثبات می کنیم که مراد جدی مولا نیز مطلق می باشد؛ زیرا طبق این نظریه اطلاق در معنای موضوع له اخذ شده و قید برای معنای موضوع له می باشد.

و أمّا على الوجه الأول^{١٣} فلا دلالة وضعية للفظ على ذلك؛

اما بنابر وجه و نظریه اول [که موضوع له اسم جنس را طبیعت مهمله می داند] برای لفظ دلالت وضعی بر اطلاق وجود ندارد.

^١. یعنی: اسم جنس.

^٢. متعلق: ثابت.

^٣. معطوف علیه: لمدلول الكلمة.

^٤. مرجع ضمیر: لمدلول الكلمة.

^٥. یعنی: موضوع له اسم جنس ماهیت مطلقه باشد.

^٦. متعلق: الدلالة.

^٧. متعلق: نستدل.

^٨. مرجع ضمیر: الاطلاق.

^٩. مرجع ضمیر: قيد الاطلاق.

^{١٠}. یعنی: مانند دلالت تصویری (مدلول تصویری).

^{١١}. مرجع ضمیر: قيد الاطلاق.

^{١٢}. مرجع ضمیر: المعنى الموضوع له

^{١٣}. یعنی: موضوع له اسم جنس طبیعت بما هی هی و مهمله باشد.

لأنَّ اللَّفْظَ موضوعٌ بموجبه للطبيعة المحفوظة في ضمن المطلق و المقيّد، و كلُّ من الإطلاق والتقييد خارجٌ عن المدلول الوضعي للفظ.

زیرا بنا بر این نظریه، لفظ برای طبیعت محفوظه در ضمن مطلق و مقید وضع شده است و هر یک از اطلاق و تقييد، خارج از معنای موضوعه می باشد.

فالمتكلم لم يذكر في كلامه التقييد و لا الإطلاق، فلا يمكن بالطريقة السابقة^۱ أن تثبت الإطلاق، بل لابد من طريقة أخرى.

پس متکلم (طبق نظریه دوم) در کلام خود نه اطلاق را ذکر کرده است و نه تقييد را؛ لذا با تمسک به قاعده احترازیت قیود نمی توان اطلاق کلمه را ثابت کرد، بلکه باید برای اثبات اطلاق به طریقه دیگری روی آوریم.

Scoo:۳۵:۱۵

مختار شهید صدر؛ نظریه اول

شهید صدر در مقام قضاوت بین دو نظریه مطرح شده در مورد معنای موضوع له اسم جنس، مانند متأخرین از سلطان العلماء، نظریه ایشان را پسندیده و بدان قائل شده اند.

دلیل: وجدان عرفی

عرف، استعمال اسم جنس را در مقید به طریقه تعدد دال و مدلول، مجاز نمی داند. به عبارت دیگر متفاهم و متبادر عرفی از کلمه انسان در مثال «أكرم الانسان العالم»، طبیعت انسان می باشد و در زمان شک در معنای موضوع له یک کلمه، یکی از راه های شناخت معنای حقیقی، تبادر می باشد؛ لذا وقتی که شک در معنای موضوع له اسم جنس داریم – مانند همین بحث –، تبادر عرفی از اسم جنس انسان به طبیعت مهمله انسان، علامت حقیقی بودن این معنا برای اسم جنس می باشد.

تطبيق

و الصحيح هو الوجه الأول؛

و نظریه صحیح، نظریه اول می باشد [که موضوع له اسم جنس را طبیعت مهمله می داند]؛
لأنَّ الوجدانَ العرفيَّ شاهدٌ بأنَّ استعمالَ الكلمةِ في المقيّدِ على طريقةٍ^۳ تعدّد الدالِّ و المدلولِ ليس فيه تجوُّزٌ.
زیرا وجدان عرفی شاهد بر این است که استعمال کلمه (اسم جنس) به نحو تعدد دال و مدلول در مقید، استعمال مجازی نیست.

و على هذا الأساس نحتاج في إثبات الإطلاق إلى طريقةٍ أخرى؛

^۱. یعنی: تمسک به قاعده احترازیت قیود.

^۲. یعنی: موضوع له اسم جنس طبیعت بما هی و مهمله می باشد.

^۳. متعلق: استعمال.

بر این اساس [که موضوع له اسم جنس را ماهیت مهمله دانستیم] برای اثبات اطلاق (در موارد شک) نیاز به طریقه دیگری غیر از تمسک به قاعده احترازیت قیود داریم.

إِذْ مَا دَامَ الْإِطْلَاقُ غَيْرَ مَأْخُوذٍ فِي مَدْلُولِ اللَّفْظِ وَضَعًا فَهُوَ غَيْرُ مَذْكُورٍ فِي الْكَلَامِ؛ فَلَا يَتَّحُ^۱ تَطْبِيقُ قَاعِدَةِ احْتِرَازِيَّةِ الْقِيُودِ عَلَيْهِ^۲.

زیرا تا زمانی که اطلاق در مدلول وضعی کلام اخذ نشود، قید اطلاق در کلام مذکور نیست و لذا قید اطلاقی وجود ندارد که قاعده احترازیت قیود بر آن تطبیق شود.

Sco6:39:41

^۱. یعنی: ممکن نیست.

^۲. مرجع ضمیر: الإطلاق.

چکیده

۱. احترازی بودن قیود، منافاتی با جعل حکم دیگری برای فاقد قید، با ملاک دیگری ندارد؛ لذا بین احترازی بودن و مفهوم داشتن، هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد.
۲. اطلاق: تصور یک معنا بدون این که با حالت معینه یا صفت خاصی لحاظ شود.
۳. تقييد: تصور یک معنا با لحاظ وصف خاص یا حالت معینه.
۴. رابطه بین اطلاق و تقييد، رابطه تقابل است.
۵. شهيد صدر، اطلاق را به معنای عدم لحاظ وصف یا حالت معینه‌ای بیان نمودند. این بدین معنا است که شهيد صدر اطلاق را یک امر عدمی می‌دانند؛ بر خلاف مرحوم خوئی که اطلاق را یک امر وجودی می‌دانند.
۶. هم در اطلاق و هم در تقييد، نفس طبیعی معنا حفظ شده است؛ با این تفاوت که در اطلاق، نفس طبیعی بدون لحاظ صفت و یا حالت خاصی، لحاظ شده است و در تقييد، طبیعت معنا با یک امر وجودی که عبارت است از لحاظ صفت خاص و یا حالت معینه، لحاظ شده است.
۷. در بین اصولیون در استفاده اطلاق از اسم جنس، اختلاف شده است و دو نظریه در مورد آن وجود دارد: نظریه اول: عدم استفاده اطلاق از دلالت وضعی؛ یعنی اسم جنس برای ذات طبیعت مهمله (اعم از مطلق و مقید) وضع شده است.
- نظریه دوم: استفاده اطلاق از دلالت وضعی اسم جنس؛ یعنی اسم جنس برای طبیعت مطلقه وضع شده است. به عبارت دیگر، موضوع^۱ اسم جنس، طبیعت به قید اطلاق می‌باشد؛ لذا طبق این معنا، اسم جنس بالوضع دال بر اطلاق می‌باشد.
۸. اگر موضوع^۲ اسم جنس را طبیعت مهمله بدانیم، در استعمال اسم جنس در مقید هیچ گونه مجازگویی لازم نمی‌آید؛ اما اگر موضوع^۳ اسم جنس را طبیعت مطلقه بدانیم، استعمال اسم جنس در مقید، مجاز می‌باشد.
۹. اگر موضوع^۴ اسم جنس را ماهیت و طبیعت به قید اطلاق بدانیم - چون اطلاق، قیدی برای معنای موضوع^۵ است - در دلالت تصویریه، قید اطلاق ثابت می‌باشد؛ لذا می‌توان با تمسک به قاعده احترازی قیود در مقام مدلول تصدیقی جدی نیز اطلاق را ثابت دانست؛ بر خلاف زمانی که موضوع^۶ اسم جنس را ماهیت و طبیعت مهمله بدانیم؛ زیرا در این صورت در مقام مدلول تصویری قید اطلاق ثابت نخواهد بود؛ لذا در مقام مدلول تصدیقی جدی با تمسک به قاعده احترازی قیود، نمی‌توان اطلاق را ثابت کرد.
۱۰. شهيد صدر مانند سلطان العلماء و متأخرین از وی، موضوع^۷ اسم جنس را به سبب تبادر عرفی، طبیعت مهمله می‌دانند.